

بورسی «انتخاب کوفه» به عنوان مرکز خلافت اسلامی

محمدحسین رجبی - گروه علوم اسلامی

مقدمه

در پی تصرف مدائن و فتح پایتخت حکومت ساسانی به هنگام خلافت عمر، فتح کامل قلمرو ساسانیان توسط مسلمانان امری میسر و قریب الوقوع می نمود. لذا وجود پایگاه و اردوگاهی برای اسکان و پشتیبانی سپاه اسلام در منطقه ای مناسب، که آنان را از نقل و انتقال پر زحمت به مرکز خلافت (مدینه) بی نیاز کند، ضروری تشخیص داده شد. ابتدا «مدائن» که قبل از سقوط، قسمت شرقی آن کاملاً تخلیه شده بود، پایگاه سپاه اسلام گردید، ولی پس از مدت کوتاهی بخاطر ناسازگاری آب و هوای آن شهر با طبع اعراب، عمر دستور داد تا جای مناسبتری در نظر گرفته شود^۱.

به روایتی سلمان فارسی و حذیفه بن یمان از اصحاب مشهور و صاحب سیر رسول الله (ص)، که به عنوان کشاف و راهنما در سپاه اسلام مستقر در عراق حضور داشتند، مأمور

یافتن محل مناسبی برای اسکان رزمندگان شدند. این دو از جهات مختلف حرکت کردند و هر دو در مسیر خویش جایی را مناسب تشخیص ندادند، تا پس از رسیدن به منطقه «کوفه» که ریگزاری بود با شن سرخ - و از این رو آن ناحیه را «سهله» می‌گفتند - آنجا را برای استقرار سپاه در نظر گرفتند^۱.

بدین ترتیب «کوفه» در سال هفده هجری، همزمان با بنای شهر بصره و با هدف مشترک، ایجاد گردید^۲. در واقع بنای «کوفه» به منظور استقرار و پشتیبانی سپاه اسلام و برای فتح نیمه شمالی قلمرو ساسانیان، و بنای «بصره» نیز برای اسکان سپاه دوم مسلمانان و به منظور فتح نیمه جنوبی ایران و سرزمینهای مجاور آن بود.

در طول تاریخ اسلام، چه در دوران اقتدار نظام خلافت و چه پس از ضعف خلفای عباسی و ایجاد حکومت‌های مستقل و بعضاً معاند با یکدیگر در سرزمینهای پهناور اسلامی، شهر «کوفه» تنها در یک برهه و توسط امیرالمومنین علی (ع) به عنوان مرکز خلافت و حکومت برگزیده شد. بجز دوران پنجساله خلافت امیرالمومنین و امام حسن مجتبی (ع)، تنها مدت بسیار کوتاهی مجدداً «کوفه» مرکز خلافت گردید. هنگام ظهور خلافت عباسی، ابوالعباس سفاح اولین خلیفه این خاندان از مخفیگاه خود در کوفه بیرون آورده شد و در مسجد جامع کوفه به عنوان خلیفه اسلام از اهل بیت پیامبر (ص)، به مردم معرفی گردید^۳. وی مرکز دولت خود را در آن شهر قرار داد، ولی پس از مدت بسیار کوتاهی با مشاهده سوء ظن مردم کوفه نسبت به خود، مرکز حکومت را به شهر نوین «هاشمیه» انتقال داد.

در تاریخ اسلام بویژه از دیدگاه شیعیان نام «کوفه» مترادف با پیمان شکنی و بی‌وفایی است، به طوری که هرگاه بخواهند مردمی را به خاطر چنین صفات ناپسندی مورد تحقیر و سرزنش قرار دهند، آنان را به کوفیان تشبیه می‌کنند، جای تأمل است که چرا امیرالمومنین (ع) که جمیع کمالات در وجود مقدسش تبلور یافته بود و مردمان را بخوبی می‌شناخت، در میان

۱ - تاریخ طبری، ۳ / ۱۴۵

۲ - فتوح البلدان، ۳۸۷ - البلدان ترجمه فارسی، ۶ - تاریخ طبری، ۳ / ۱۴۷

۳ - نک: تاریخ طبری، ۶ / ۸۱ و مروج الذهب، ۳ / ۲۶۹

شهرهای معتبر آن روز جهان اسلام، «کوفه» را به مرکزیت خلافت برگزید! تعجب آورترین که امام حسین (ع) نیز با وجود مشاهده بی وفایی کوفیان با پدر، و خیانت آنان به برادرش، در تمام عالم اسلام «کوفه» را به منظور برپایی قیام بر ضد سلطه یزید، مناسب تشخیص و به دعوت مردم آن پاسخ مثبت داد.

ما در این مقاله تنها به بررسی انتخاب «کوفه» توسط امیرالمومنین (ع) به عنوان مرکز خلافت می پردازیم و از این رهگذر به برخی علل توجه اهل بیت علیهم السلام و سادات انقلابی علوی به «کوفه» پی خواهیم برد، و تحقیق بیشتر در این زمینه را به فرصتی دیگر موکول می کنیم!

انتقال مقر حکومت اسلامی از مدینه به کوفه

در پی انقلابی که ضد عثمان در مدینه صورت گرفت و به هلاکت وی منجر شد، عموم مردم، اعم از اهالی مدینه (مهاجرین و انصار) به جز چند تن^۱، و نیز معترضان کوفی و بصری و مصری حاضر در مدینه، با امیرالمومنین علی (ع) به عنوان شایسته ترین و لایقترین فرد امت برای تصدی خلافت بیعت کردند. پس از بیعت شکنی طلحه و زبیر، و تحریک عایشه به منظور مقابله با خلافت علی (ع) و به بهانه خونخواهی عثمان، پیمان شکنان روی به بصره نهادند و با تصرف آن شهر و دعوت مردم آن به خود، آماده جنگ با خلیفه رسمی و مشروع مسلمانان گردیدند. علی (ع) نیز با چهارصد نفر از اصحاب پیامبر (ص) به تعقیب آنان از مدینه خارج شد و به سوی عراق حرکت، و در «ذی قار» در انتظار پیوستن مردم کوفه توقف کرد^۲. پس از آن

۱ - نگارنده در این زمینه تحقیقی با نام «کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی» بعمل آورده است که ان شاء الله با فراهم آمدن شرایط، به چاپ خواهد رسید.

۲ - گروهی از مهاجران و انصار که تمایلات عثمانی داشتند، از بیعت با امیرالمومنین (ع) خودداری کردند، و منظورشان خروج از اطاعت آن حضرت بود. جهت اطلاع از نام آنان به مروج الذهب، ۲ / ۳۶۱ مراجعه شود.

۳ - تاریخ یعقوبی، ۲ / ۱۲۸

که سپاه اعزامی از کوفه به حضرت پیوست^۱، آن حضرت به سوی بصره شتافت و پس از قلع و قمع «ناکثین» در روز دوشنبه دوازدهم رجب سال سی و شش هجری وارد کوفه شد^۲، و آن شهر را مرکز خلافت خویش قرار داد.

گرچه به نظر بعضی ورود حضرت به کوفه، «بدین منظور نبود که آنجا را مرکز خلافت خود قرار دهد، بلکه نظر به این که آن شهر اردوگاه بزرگ نظامی بود، قصد داشت با جلب حمایت بیشتر کوفیان، آنها را برای مقابله شدیدی با معاویه سازمان دهد»^۳، اما با توجه به عواملی که به ذکر آن در ذیل می پردازیم، به نظر می رسد که امیرالمومنین (ع) آگاهانه و بانیّت قبلی «کوفه» را به عنوان مرکز خلافت و امامت انتخاب فرمود. حتی اگر مجبور به جنگ با پیمان شکنان در بصره هم نمی شد، (که از مدینه خارج و به عراق وارد شد). باز مقر حکومت اسلامی را از مدینه به کوفه منتقل می فرمود.

۱- وجود شمار بسیاری از برگزیدگان صحابه در کوفه:

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و پیدایش جریان گسترده ارتداد در جزیره العرب، ابوبکر پس از تسلط بر خلافت، خالد بن ولید را مأمور سرکوبی مرتدین کرد. خالد پس از زد و خورد های بسیار و توفیق در قلع و قمع آنان، به فرمان ابوبکر قلمرو امپراتوری در حال احتضار ساسانی را در جنوب عراق، مورد تاخت و تاز قرار داد. در سپاه وی گروهی از صحابه حضور داشتند که بعداً با اعزام سپاه دیگری به فرماندهی ابو عبید ثقفی پدر مختار در زمان عمر در جنگ حسر (هر چند پس از شکست سپاه عرب، عده ای از آنان به مدینه بازگشتند)، و بویژه با

۱ - شمار سپاه اعزامی از کوفه را دوازده هزار، و نه هزار تن (تاریخ طبری، ۳ / ۵۱۲)، نه هزار و ششصد و پنجاه نفر (اخبار الطوال، ۱۸۲)، شش هزار و پانصد و شصت تن (مروج الذهب، ۲ / ۳۶۸)، و شش هزار نفر (تاریخ یعقوبی، ۲ / ۱۲۸) نوشته اند.

۲ - اخبار الطوال، ۱۸۹ - تاریخ یعقوبی، ۲ / ۱۳۰ - ابی الحدید، به نقل از «وقعه صفین» ورود حضرت به کوفه را اول رجب (شرح نهج البلاغه، ۴ / ۱۰۲) و علامه مجلسی ششم این ماه روایت کرده اند. (بحار الانوار، ۳۲ / ۵۶۹)

۳ - تشیع در مسیر تاریخ، ۱۴۶

اعزام سپاه مهم سعدبن ابی وقاص، شمار بسیاری از اصحاب پیغمبر وارد عراق و مخصوصاً منطقه کوفه شدند و در آنجا سکنی گزیدند.

پس از بنای کوفه نیز هشتادتن از صحابه در سال هجده وارد آن شهر شدند.^۱ همچنین موقعی که عمار یاسر به حکومت کوفه گمارده شد، عمر ده تن از برگزیدگان صحابه را همراه او به آن شهر فرستاد. سرانجام در سال سی و شش هجری که امیرالمومنین (ع) به منظور مقابله با ناکشین از مدینه حرکت کرد، چهار صد صحابی از مهاجر و انصار که هفتاد نفر از اصحاب بدر در میانشان بود،^۲ به همراهی آن حضرت به عراق آمدند و پس از جنگ جمل با علی (ع) در کوفه فرود آمدند.

حضور صحابه و برگزیدگان آنها در کوفه بگونه‌ای بود که تنها در جنگ صفین دوهزار و هشتصد نفر از صحابه مقیم کوفه، همراه امیرالمومنین علی (ع) بودند.^۳ برخی چهره‌های مشهور اصحاب ساکن کوفه عبارتند از عمار یاسر، حذیفه بن یمان، قیس بن سعد بن عباده، هاشم بن عتبّه بن ابی وقاص (هاشم مرقال)، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، عبدالله بن مسعود، سلیمان بن صرد خزاعی، عمرو بن حمق خزاعی، حجر بن عدی کنندی، سهل بن حنیف انصاری قرظی، کعب انصاری، اسامه بن زید، عدی بن حاتم طایی، جریر بن عبدالله بجلي، طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، نعمان بن مقرن، زید بن ارقم، مغیره بن شعبه ثقفی، ولید بن عقبه، نعمان بن بشیر، سمره بن جندب فزاری و^۴...

۲- حضور سرشناسان قبائل مختلف عرب در کوفه

در میان مهاجران به کوفه، افزون بر صحابه، بسیاری از قبائل حجاز نیز به همراه سرشناسان و مشاهیر آن قبیله‌ها به کوفه آمدند. از این مهمتر مهاجرت برجستگان یمن و قبیله‌های مشهور

۱- تاریخ یعقوبی، ۲ / ۱۰۳

۲- مروج الذهب، ۲ / ۳۶۷

۳- مروج الذهب، ۲ / ۳۶۱

۴- برای اطلاع از اسامی مشاهیر صحابه مقیم کوفه، نگاه کنید به تاریخ یعقوبی، ۲ / ۱۰۳ و البلدان بعقوبی، ۸۸

و نیز تاریخ الکوفه، ۳۷۷ تا ۳۹۰

آن خطه از هنگام جنگ قادسیه بود که به عراق آمدند و پس از بنای کوفه در آن شهر سکنی گزیدند. به نقل «یاقوت حموی» از مجموع بیست هزار مهاجر اولیه به کوفه، دوازده هزار تن یمنی بودند^۱.

نکته مهم و قابل توجه در مورد یمنی‌ها، این است که بیشتر آنها از قبل با امیرالمومنین علی(ع) آشنایی داشتند. زیرا آن حضرت در سال هشتم یا دهم هجرت از طرف پیامبر مأمور تبلیغ اسلام در یمن گردید و در اثر تبلیغات علی(ع)، اهل یمن مسلمان شدند. حضور چند ماهه علی(ع) در آن دیار، دوستدارانی برای آن حضرت پدید آورد که بعدها از یاران برجسته و باوفای او شدند. بزرگانی همچون مالک اشتر و کمیل بن زیاد. همچنین از منطقه «حضر موت» و دیگر مناطق نیز نخبگان و ملوکی به کوفه نقل مکان کرده بودند^۲.

۳- موقعیت جغرافیایی کوفه

شهر کوفه تقریباً در قلب عالم اسلام آن روزگار واقع بود و بر مرکز ایران، و حجاز و شام و مصر و جزیره مشرف، و تقریباً در یک فاصله بود، موقعیت آن از بصره که به دریا نزدیک، و امکان هجوم خارجی از راه آب بدان زیاد بود، بهتر می نمود.

۴- موقعیت نظامی و حضور دلاوران عرب در کوفه

بیشتر گفته شد که شهرهای بصره و کوفه به عنوان دو اردوگاه بزرگ سپاه اسلام و به منظور ادامه فتوحات مسلمانان در ایران و سرزمینهای ماورای آن تأسیس گردید. گرچه شهر «قُسطاط» در مصر، و بعدها «قیروان» در افریقه نیز به منظور گسترش فتوحات مسلمین در غرب عالم اسلام بنا شد، ولی هیچ یک اهمیت کوفه و بصره را نیافتند. در این میان «کوفه» سرآمد شهرهای مهم و برجسته مسلمانان شده بود، زیرا مرکز دلاورترین و شجاعترین رزمندگان مسلمان گردیده و شجاعت آنان مورد اتفاق عالم اسلام بود و کوفیان نیز از این بابت

۱- معجم البلدان، ۴ / ۴۹۰

۲- مانند «وائل بن حجر حصرمی» که به قولی خود و به قولی دیگر پدرش از پادشاهان حصرموت بود که پس از اسلام آوردن در کوفه اقامت نمود. به روایتی پیغمبر (ص) پیمانی برای او نوشت و فرمود: این وائل بزرگ ملوک و پادشاهان است. (الاصابه، ۴ / ۶۲۸)

به خود می‌بالیدند. حتی در زمانهای بعد در تفاخر نسبت به سایر نقاط مملکت اسلامی، خود را فرزندان «ذات السلاسل» و «قادسیه» می‌نامیدند و به رقیب خود، بصریان فخر می‌فروختند. البته جای این تفاخر هم بود، زیرا هر چند سپاه بصره در آغاز، جنوب ایران و مدتی بعد خراسان و طخارستان و ... را فتح کرد، ولی ابتدا این سپاه کوفه بود که با پیروزیهای چشمگیر و مکرر خود در عراق و فتح پایتخت امپراتوری ساسانی، و سرانجام پیروزی بزرگ نهاوند (فتح الفتوح) توانست ابهت و اقتدار و سازماندهی شاهنشاهی ساسانی را در هم شکند و پیروزیهای سپاه بصره را تضمین کند. در واقع بصریان به فتح شهرها و ایالت‌هایی موفق شدند که بدون مدافعان قدرتمندی یکه و تنها مانده بودند.

۵- بی‌عنایتی مردم مکه و مدینه به اهل بیت

در طول بیست و پنج سالی که از رحلت پیامبر اکرم (ص) می‌گذشت، مردم، بویژه مردم حجاز، بتدریج از آن تحول معنوی و الهی که بر اثر تعلیمات آن حضرت در وجودشان ایجاد شده بود، دور گردیده بودند. بسیاری از مردمی که در زمان پیامبر، بخاطر اسلام مقابل خویشان و اقوام مشرک خود می‌ایستادند و بارها اتفاق افتاده بود که پسر در برابر پدر، و برادر مقابل برادر در جنگهای صدر اسلام قرار می‌گرفتند، به اندازه‌ای با ارزشهای اسلامی بیگانه شده بودند که به حضرت علی (ع) به عنوان قاتل پدر و برادر و یا افراد عشیره خود می‌نگریستند. از این رو نمی‌توانستند رهبری او را بپذیرند و برخلاف آنچه در بیعت با سه خلیفه قبل انجام دادند (و همه به اتفاق بیعت کردند)، عده‌ای که در میان آنها افراد سرشناسی نیز دیده می‌شدند، از بیعت با آن حضرت سر باز زدند. بسیاری هم که به پیروی مردم و از روی اکراه بیعت کردند، چندی بعد از اطاعت دستورات او خودداری کردند. به نظر می‌رسد بیشتر در زمان خلافت عمر، که خود به برتری و لیاقت و شایستگی علی (ع) برای خلافت نسبت به تمام اصحاب پیغمبر معترف بود، و توسط او در اذهان مردم دلاوریهای علی (ع) مورد خدشه قرار گرفت، چنین القا شد که قریش زیر بار خلافت او نمی‌رود! از طرف دیگر زبده مردم مدینه هم از آن شهر مهاجرت کرده بودند. از این روست که وقتی امیرالمومنین (ع) به قصد مقابله و نبرد با

پیمان شکنان از مدینه حرکت کرد، تعداد کل مردمی که از مرکز خلافت با او راهی جبهه بصره شدند، بیش از چهارصد یا هفتصد نفر نبودند.

بی‌عنایتی نسبت به اهل بیت بعد از شهادت آن حضرت نیز ادامه یافت. امام حسین (ع) وقتی از بیعت با یزید سر باز زد، و تصمیم به مقابله با او گرفت، هم در مکه و هم در مدینه قصد و نیت خود را اعلام داشت، ولی مردم این دو شهر از همراهی او دریغ کردند و عده کمی هم که به او پیوستند از میان راه بازگشتند، اما همین مردم با عبدالله بن زبیر بیعت کردند. شگفت این که با همه جنایتها و فجایعی که بنی امیه در مدینه و مکه پس از شهادت امام حسین (ع) مرتکب شدند، مردم این شهرها باز به اهل بیت پیغمبر رو نمی‌آوردند. ثقفی^۱ از عروة بن زبیر روایت می‌کند که گفت: «شنیدم علی بن الحسین (ع) (امام سجاد) می‌فرمود: بیست مرد در مکه و مدینه نیست که ما اهل بیت را دوست بدارد^۲».

القا و پذیرش این نکته که علی (ع) قاتل سران عرب بوده است، در واقع مقبولیت و محبوبیتی برای خلفای قبلی، که فاقد هرگونه دلاوری و جنگاوری در رکاب پیغمبر بودند و لذا دستشان به خون بزرگان قریش آلوده نشده بود، ایجاد کرد که پس از بیعت مردم با علی (ع)، خلافت او برای بزرگان قریش و بسیاری از صحابه قابل تحمل نبود. از سوی دیگر عمر، و به خصوص عثمان با اعطای امتیازات بسیار به چهره‌های مشهور و مهم دوران جاهلیت، که ایمان آنها برای بسیاری از صحابه مشکوک بود، حمایت قریش را جلب نمودند. اعطای فرمانروایی ایالت مهم شام (مرز با امپراتوری روم) به یزید بن ابی سفیان و بعد از مرگ او به برادرش معاویه توسط عمر^۳، و فرمانروایی «کوفه» به ولید بن عقبه ابی معیط و سعید بن عاص توسط عثمان،

۱- ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی از دانشمندان بزرگ شیعه قرن سوم (متوفی سال ۲۸۳) صاحب کتاب مشهور «الغارات». جهت اطلاع از شرح حال وی نگاه کنید به کتاب «مفاخر اسلام» جلد اول نوشته آقای علی دوانی

۲- مفاخر اسلام، ۱ / ۴۶۲ به نقل از الغارات، ۲ / ۵۷۳

۳- عمر در اوائل حکومت خود، معاویه را بر ایالت شام حاکم کرد و تا پایان خلافتش وی را در این پست نگاه داشت. جای شگفتی است که عمر، شخصی چون عمار یاسر را که به حکومت کوفه گمارده بود، بعد از

کسانی که پدرانشان از سران جاهلیت قریش بودند و به دست علی (ع) به هلاکت رسیدند، از جمله این موارد بود. اقداماتی که امیرالمومنین (ع) به محض رسیدن به خلافت، رأی بر بطلان آنها داد و چنین اشخاصی را از حکومت بر مسلمانان برکنار کرد و در این تصمیم لحظه‌ای درنگ و یا اندکی تردید نکرد. بنابر این بیشتر مردم مکه و مدینه طرفدار خلفای گذشته بودند و میانه‌چندانی با علی (ع) نداشتند، طبیعی است که آن حضرت نمی‌توانست در میان چنین مردمی حکومت خویش را قوام بخشد.

۶ - علاقه متقابل میان امیرالمومنین (ع) و مردم کوفه

علی (ع) قبل از این که به کوفه بیاید، به مردم آن ارج نهاد و آنان را دوست داشت، با این که آن حضرت در مدینه از مردم بیعت گرفته بود و کوفه را که ده‌ها فرسنگ از مدینه فاصله داشت، تا آن زمان ندیده بود. امیرالمومنین (ع) در آستانه حرکت به عراق و برخورد با پیمان شکنان، در نامه‌ای که برای نخستین بار به اهل کوفه نوشت، مرقوم داشت: «من عبدالله، علی امیرالمومنین الی اهل الکوفه جبهه الانصار و سنام العرب» یعنی: فرمانی است از بنده خدا علی امیرمومنان به مردم کوفه که جبهه انصار و سروران عرب می‌باشند. «جبهه» در لغت به معنی جماعت و دسته و هم به معنی سرور و بزرگ آمده است. «سنام» نیز به معنی رفعت و علو و جای بالاست.

علی (ع) چون از مهاجران یعنی اهل مکه، عداوت و کینه‌توزی دیده بود، به سران انصار یعنی مردم مدینه که بر خلاف اهل مکه مردمی پر عاطفه و مهربان بودند، و عمدتاً در کوفه ساکن شده بودند، علاقه داشت. این معنی در آخر نامه فوق‌الاشاره و در تعبیر حضرت آمده است. امیرالمومنین (ع) به مردم کوفه می‌نویسد: «... بدانید که دیگر مدینه با آن جمعیت وجود ندارد. مردم خوب آن پراکنده شده‌اند و فتنه و آشوب بر محور آن می‌گردد. پس شما با رسیدن نامه من به سوی فرمانده خود بشتابید و در جهاد با دشمنان خود پیشدستی کنید. حضرت در آخر این نامه مرقوم داشته بود: «حسبی بکم اخواناً وللدین انصاراً فانفرو اخفاً و ثقلاً و

مدت کوتاهی عزل کرد و دیگر به او مسئولیت نداد. البته عمر نسبت به حاکمان تمام ایالتها نیز چنین عمل کرد، بجز معاویه پسر ابوسفیان پرچمدار کفر در برابر اسلام !!

جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کتم تعلمون». یعنی برای من کافی است که شما برادران من هستید و برای دین یاوران خوبی. پس سبک و سنگین حرکت کنید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد نمائید که برای شما بهتر است اگر بدانید!

نکته قابل توجه این که امیرالمومنین (ع) به سبب کینه‌ورزی مهاجرین و اهل مکه، عنایت خاصی به انصار و یمنی‌ها داشت. بطوری که عاملان و فرمانروایان آن حضرت در نقاط مختلف عالم اسلام از انصار و مردم یمن ساکن کوفه انتخاب شده بودند و یک نفر مهاجر در میانشان نبود، بجز پسرعموهای او یعنی عبدالله و عبیدالله و قثم پسران عباس. حکمرانانی که علی (ع) قبل از ورود به عراق تعیین کرد، همه چهره‌های برجسته انصار و عبارت بودند از عثمان بن حنیف انصاری والی بصره، برادرش سهل بن حنیف انصاری تعیین شده برای حکومت شام (که معاویه مانع ورود او به شام گردید). قیس بن سعد بن عباده والی مصر، و قرظ بن کعب انصاری والی کوفه^۱.

به روایت طبری، علی (ع) هنگامی که خبر یافت پیمان شکنان قصد بصره دارند، از این که به سوی کوفه نرفتند خوشحال شد و فرمود: «مردم کوفه بیش از دیگران مرا دوست دارند، بخصوص که رؤسای عرب و سران آنها در میان ایشان هستند.» به همین جهت به آنان نوشت که من شما و شهر شما را از بین همه شهرها برگزیده‌ام «بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد، من شما را از میان همه شهرها برگزیده‌ام و بر آن هستم که در میان شما فرود آیم، زیرا از مودت و محبت شما نسبت به خودم که به خاطر خدا و پیغمبر است، اطلاع دارم. پس هر کس به سوی من بیاید و مرا یاری کند، دعوت حق را اجابت نموده و وظیفه‌ای را که بر دوش دارد، انجام داده است»^۲.

۱- شرح نهج البلاغه، ۱۴ / ۸

۲- تاریخ طبری، ۳ / ۴۶۲

۳- تاریخ طبری، ۳ / ۴۶۲ باید دانست که محبت علی (ع) دلیل بر تشیع اهالی کوفه نیست. بسیاری از دشمنان شیعه در طول تاریخ تلاش کرده‌اند تا چنین وانمود شود که عدم توفیق آن حضرت در برپایی حکومتی با ثبات، بدلیل همراهی نکردن شیعیان کوفی‌اش بوده است. نویسنده در تحقیق سابق الذکر خود در این رابطه فصلی را با عنوان «کوفه و تشیع» تخصیص داده است.

مجموعه این عوامل و شاید عوامل دیگری که ما از آن بی اطلاعیم، باعث شد که حضرت، «کوفه» را «قبة الاسلام» بخواند^۱ و آن را در میان سایر بلاد اسلامی به عنوان مرکز خلافت برگزیند. امیرالمومنین (ع) حتی در اواخر حکومت خود و اندکی قبل از شهادتش، با این که از کوفیان دل آزرده بود و آنها از فرمانش سرپیچی می‌کردند، مع الوصف آنان را از همه مسلمانان برتر و برگزیده‌تر می‌خواند^۲.

در واقع حضرت، برترین انتخاب را انجام داده و بهترین مکان را از نظر جغرافیایی با برجسته‌ترین مردم از لحاظ دلاوری و سابقه اسلام و اشتهار به اصلاح و درستی برگزیده بود. اما جای این سوال باقی است که اگر کوفیان با این تفصیل بهترین مردمان بودند، چرا با حضرت آنگونه برخورد کردند که از آنان دل آزرده شد و از خدا طلب مرگ و رها شدن از دست کوفیان می‌کرد؟ در پاسخ باید گفت: بلی کوفیان سرآمد مسلمانان بودند و انتخاب حضرت نیز انتخاب ارجح بوده است، ولی از همین سستی‌ها و ضعفها و کار شکنی‌ها و بی‌وفایی کوفیان می‌توان به عمق وخامت اوضاع سایر بلاد اسلامی پی برد. به عبارت دیگر وقتی برگزیدگان عالم اسلام چنین بودند، حال و وضع بقیه مسلمانان به مراتب بدتر و ناامیدکننده‌تر بود. این که امیرالمومنین (ع) پس از قتل عثمان و هجوم مردم برای بیعت با او، از پذیرش خلافت امتناع می‌فرمود، از بابت اتمام حجت و گسترده‌گی بیعت و مسائل دیگر نبود، بلکه همان گونه که در خطبه ششقیه و سایر خطبه‌های نهج البلاغه آمده است، حضرت علم و یقین به از میان رفتن معنویت و ارزشهای الهی و اسلامی، و دور شدن اکثریت قاطع مردم از آرمانهای پیامبر داشت و اصلاح چنین مردمی و آوردن آنان به راه پیامبر (ص) را بسیار سخت و مشکل می‌دانست. حال آن که در شورای شش نفره تعیین شده توسط عمر، بر به دست‌گیری امر خلافت اصرار داشت و حاضر به عقب‌نشینی نبود. زیرا جهان اسلام پس از عمر را هنوز دارای زمینه‌های تحلیلی و تعالی‌های پیامبر (ص) می‌دید و بازگرداندن مردم را به مسیر اصلی و اصیل اسلام میسر می‌دانست^۳.

۲- الغارات، ۲ / ۶۲۵

۱- معجم البلدان، ۴ / ۴۹۰

۳- از مهمترین نتایج تغییر و تحول مردم در چند سال پس از رحلت پیغمبر (ص) و از میان رفتن ارزشهای

منابع و مأخذ:

- ۱- اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، نشر نی ۱۳۶۴ ه. ش.
- ۲- الاصابه فی تمييز الصحابه ابن حجر عسقلانی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ۱۳۲۸ ه. ق.
- ۳- بحار الانوار علامه مجلسی، چاپ دوم، مؤسسه الوفا، بیروت لبنان، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۴- البلدان احمد بن ابی یعقوب. ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۶ ه. ش.
- ۵- تاریخ طبری محمد بن جریر طبری، چاپ چهارم، مؤسسه الاعلمی بیروت لبنان، ۱۴۰۳ ه. ق.
- ۶- تاریخ الکوفه سید حسین براقی، چاپ دوم، نجف اشرف ۱۳۸۸ ه. ق.
- ۷- تاریخ یعقوبی احمد بن ابی یعقوب، انتشارات دارالفکر، بیروت لبنان، ۱۳۷۵ ه. ق.
- ۸- تشیح در مسیر تاریخ دکتر سید حسین محمد جعفری، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، چاپ پنجم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ه. ق.
- ۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ دوم، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۵۵ ه. ق.
- ۱۰- الغارات ابراهیم بن محمد تقی، چاپ دوم، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵ ه. ش.
- ۱۱- مروج الذهب مسعودی، دارالمعرفه، بیروت لبنان، ۱۳۶۸ ه. ق.
- ۱۲- معجم البلدان یاقوت حموی، داراحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ۱۳۹۹ ه. ق.
- ۱۳- مفاخر اسلام علی دوانی، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ه. ش.

پرتال جامع علوم انسانی

والای الهی و اسلامی، فراهم شدن زمینه‌ای مساعد بود که معاویه پسر ابوسفیان و هند، سرکردگان کفر و دشمنان پیامبر، چهل سال بر مقدرات مسلمین حکمفرما شد، در حالی که اهل بیت پیامبر (ص) منزوی و خانه‌نشین گردیدند و پنجاه سال پس از رحلت پیغمبر (ص) سبط آن حضرت را به نام اسلام و خلافت پیامبر، مظلومانه سر بریدند. علل تغییر و تحول مردم پس از پیامبر نیازمند تحقیق جامعی است تا با درس از تاریخ بتوان در این برهه حساس از تاریخ انقلاب اسلامی که تهاجم فرهنگی غرب در قالب تهدید جدی و ضربه بر ارزشهای اسلامی و انقلابی مطرح است، از تکرار تاریخ جلوگیری کرد، همان‌گونه که مقام رهبری اخیراً در سخنان خود هشدار دادند.